

## مقام دوم: مطلق و مقید متوافق در اثبات:

در حقیقت این مقام، شامل صورتی است که هم مطلق و هم مقید مبین حکم اثباتی (وجوب یا استحباب) هستند. اگرچه ممکن است این دو کلام به نحو قضیه خبریه و یا قضیه انشائییه طرح شده باشند.

**صورت اول)** مقید به نحو قرینه متصله است: (توجه شود که ما درباره قرینه متصله گفته بودیم که ملاک در اتصال، وجود در کلام واحد است.<sup>۱</sup>)

در این صورت اصلاً اطلاق شکل نمی‌گیرد تا بخواهیم آن را مقید کنیم و کلام از ابتدا به نحو مقید منعقد می‌شود. حضرت امام در این باره می‌نویسند:

«و لیعلم: أن محطّ البحث إنما هو فی المطلق و المقید المنفصلین، و أما القیود المتصلة بالكلام فلا کلام فیها، ضرورة أن مثلها یمنع عن تحقّق الإطلاق، فلا یكون من باب تعارض المطلق و المقید و حمله علیه»<sup>۲</sup>

**صورت دوم)** مقید به نحو قرینه منفصله است: (اعتق رقبه/اعتق رقبه مؤمنه)

چنانکه در کلام مرحوم آخوند خواندیم در چنین موردی، مشهور مطلق را حمل بر مقید می‌کردند، اما در مقابل، مرحوم آخوند حمل مقید بر استحباب را قول غیر مشهور دانستند و درباره آن نقد و بحث‌هایی را مطرح کردند. حضرت امام درباره این قسم می‌نویسند:

«الصورة الثالثة: ما كان الدلیلان مثبتین إلزامیین، كقوله: «أعتق رقبة» و «أعتق رقبة مؤمنة»، فلا بدّ فی الحمل فیها من إحراز التنافی بینهما، و هو یتوقّف علی وحدة الحكم، ففی هذه الصورة إن أحرزت وحدته فلا إشكال، و إلا فتارة یحرز کون الحكم فی المطلق علی نفس الطبيعة، و لم یحتمل دخالة قید آخر فی الموضوع غیر القید الّذی فی دلیل المقید، و تارة یحتمل قید آخر.»<sup>۳</sup>

توضیح:

۱. اگر بخواهیم مطلق را حمل بر مقید کنیم، باید ابتدا احراز کنیم که این دو با هم متنافی هستند [یعنی چنین نیست که هر دو حکم در کنار هم ثابت باشند]
۲. تنافی هم، تنها در صورتی احراز می‌شود که بتوانیم احراز کنیم، هر دو دلیل، در صدد القاء یک حکم هستند [و چنین نیست که شارع دو حکم در کنار هم داشته باشد]
۳. حال: اگر احراز کردیم تنافی را، تقید مطلق مسلم است (فرض یک)، ولی اگر احراز نکردیم:

۱. ن. ک: درسنامه اصول، سال چهاردهم، ص ۴۱

۲. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۳۳۲

۳. همان، ص ۳۳۵



۴. یا: (فرض دو): اگرچه نمی‌دانیم که یک حکم در میان است و یا مطلق و مقید دو حکم مختلف بر روی دو موضوع هستند ولی می‌دانیم و احراز کرده‌ایم که اگر یک حکم است، فقط همین قید در میان است و قید دیگری در میان نیست. (ولو اینکه ممکن است دو حکم باشد)

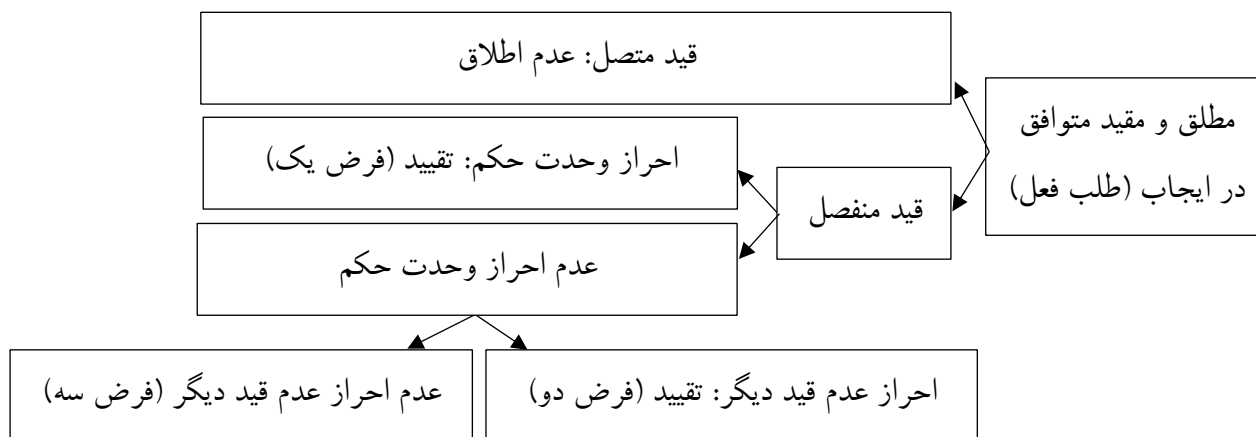
۵. مثلاً اگر شارع گفته است «نماز بخوان» (مطلق) و گفته است «نماز در مسجدالحرام بخوان» و این در حالی است که ما نمی‌دانیم که آیا این‌ها دو حکم هستند و یا یک حکم هستند (که اگر دو حکم باشد دو نماز واجب است یکی به نحو مطلق و یکی به نحو مقید و در مسجدالحرام ولی اگر یک حکم باشد، باید یک نماز در مسجدالحرام خوانده شود).

حال: اگرچه نمی‌دانیم که آیا دو حکم است و یا یک حکم است ولی می‌دانیم و احراز کرده‌ایم که قید دیگری در میان نیست و اگر نماز به «کون فی المسجد الحرام» مقید شده باشد، به قید دیگری (مثل هنگام مغرب) مقید نشده است.].

۶. و یا: (فرض سه): احتمال می‌دهیم شاید قید دیگری هم در میان باشد.

ما می‌گوییم:

۱. ما حصل فرمایش امام چنین است:



۲. حضرت امام در ادامه درباره فرض (دو) می‌فرماید:

«فعلى الأول: يحمل المطلق على المقيد، لإحراز الوحدة عقلا، لامتناع تعلق الإرادتين بالمطلق والمقيد، لأن المقيد هو نفس الطبيعة مع قيد، فاجتماع الحكيمين المتماثلين فيهما ممتنع، فيقع التنافي بينهما، فيحمل المطلق على المقيد.»<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۳۳۶

توضیح:

۱. در این صورت اگرچه ما ابتدائاً نتوانسته‌ایم احراز حکم را ولی در ادامه به برهان عقلی، وحدت حکم را احراز می‌کنیم و لذا قائل به تقیید می‌شویم.
۲. اما برهان عقلی: محال است که دو اراده در عرض هم، یکی به مطلق تعلق بگیرد و یکی به مقید. چرا که:
۳. مقید همان طبیعت مطلق به همراه قید است و اگر یک بار حکم (وجوب) به طبیعت مطلق تعلق بگیرد و یک بار به طبیعت مقید، لازم می‌آید دو حکم متماثل (دو وجوب) به طبیعت (یک بار بدون قید و یک بار همراه با قید) تعلق بگیرد و این محال است [توجه شود که عقلاً مقید همان طبیعت است چرا که طبیعت به شرط شیء همان طبیعت لا بشرط است]
۴. پس چون دو حکم نمی‌تواند در ما نحن فیه تصویر شود، لاجرم وحدت حکم احراز می‌شود و مطلق بر مقید حمل می‌شود.
۵. [پس در جایی که وحدت حکم احراز شود، با وحدت حکم، وحدت موضوع را احراز می‌کنیم ولی در ما نحن فیه، با وحدت موضوع، وحدت حکم را احراز می‌کنیم.

ما می‌گوییم:

۱. برای فهم بهتر کلام حضرت امام، می‌توان به تقریرات شاگردان امام توجه کرد.

مرحوم اشتهااردی می‌نویسد:

« فالأولی فی بیان إثبات وحدة الحكم فیهما أن یقال: إن متعلّق الحكم فی المطلق هو نفس الطبيعة المطلقة، و لم یحتمل دَخل قید آخر فی الحكم، و فی المقید هو هذه الطبيعة مقیّدة بقید، فالموضوع فیهما واحد بإضافة قید فی أحدهما، فمع وحدة الموضوع لا یعقل تعدّد الحكم، فالحکم - أيضاً - واحد لا محالة، و إلّا یلزم تعلّق الإرادة و الحبّ بنفس الطبيعة مرتین تأسیساً لا تأكیداً؛ لما عرفت أن المطلق و المقید لیساً عنوانین متباینین؛ لیترتّب علی أحدهما مصلحة، و علی الآخر مصلحة اخرى، و حیثذ فلا بدّ أن یكون الحكم و المطلوب فیهما واحداً<sup>۱</sup>»

مرحوم لنگرودی نیز می‌نویسد:

«یحصل التنافی بحکم العقل و العقلاء؛ بداهة أنه كما لا یکاد یمکن تعلّق إرادتین أو کراھتین استقلالیتین بشیء واحد و لو کانتا من سنخ واحد، فکذلک فی المقام؛ لأنّ المطلق و المقید بنظر العرف، یعدّان شیئاً واحداً؛ لأنّ المقید هو نفس الطبيعة مع قید، لعینة اللابشرط مع بشرط شیء،

۱. تفیح الاصول، ج ۲، ص ۴۴۱



فیمتنع تعلّق إرادتین أو کراہتین بهما؛ لأدائه إلى تعلّق الإرادة بنفس الطبيعة تارة، و بالمقیّدہ اخرى، فیحصل التنافی بینهما، فیحمل المطلق علی المقیّد، و لأجل ذلك لا ینقدح فی ذهن العقلاء وجود حکمین هنا، بل یستکشفون وحدة الحکم، فیحملون المطلق علی المقیّد. هذا هو الوجه فی استکشاف وحدة الحکم و سرّ حمل المطلق علی المقیّد.<sup>۱</sup>

مرحوم فاضل نیز می نویسد:

«و التحقیق أن یقال: إنّ الوجه فی إثبات الاتّحاد هو استحالة تعلّق تکلیفین بالمطلق و المقیّد، سواء کان التکلیفان مثلیین أو غیرهما؛ لأنّ المطلق لا یغایر المقیّد أصلاً، بل المقیّد إنّما هو نفس المطلق»<sup>۲</sup>

۲. با توجه به آنچه خواندیم می توان ما حصل فرمایش حضرت امام را چنین شرح کرد:

۱- عرفاً [مطابق نظر مرحوم لنگرودی] و یا عقلاً [چرا که ماهیت به شرط شیء همان ماهیت لا بشرط است] مقید همان مطلق است. (توجه شود که در متن مناهج و تنقیح الاصول، اشاره به «عقلی بودن یا عرفی بودن وحدت مطلق و مقید» نشده است و صرفاً نوشته اند که مطلق و مقید یکی هستند ولی در جواهر الاصول و تهذیب الاصول و معتمد الاصول به عینیت به شرط شیء و لا بشرط اشاره شده که برهان عقلی است.)

۲- بر موضوع واحد، امکان ندارد دو حکم مماثل بار شود.

۳- پس حکم واحد است. (پس از وحدت موضوع به وحدت حکم منتقل شدیم).

۳. اما به نظر فرمایش حضرت امام قابل نقد است، چرا که:

اولاً: مطلق و مقید دو عنوان مختلف هستند (و به خصوص مطابق مبنای حضرت امام که انحلال را قبول ندارند و مطلق را ناظر به عنوان می دانند و همچنین احکام را تابع عناوین می دانند).

ثانیاً: اگر استدلال امام عقلی باشد، باید بگوییم امکان ندارد که دو مطلق و مقید، حکم متعدد باشد. چرا که عقلاً امکان ندارد دو حکم روی یک شیء قرار گیرد البته اگر استدلال امام عرفی باشد، در جایی که قرینه خارجی باشد، امکان دارد که بگوییم در برخی موارد مطلق و مقید دو عنوان مختلف هستند ولی اگر دلیل خارجی در میان نباشد، عرفاً مطلق و مقید یک شیء هستند.

۱. جواهر الاصول، ج ۴، ص ۵۵۹

۲. معتمد الاصول، ج ۱، ص ۳۶۳

ثالثاً: اینکه بر یک عنوان، دو حکم مماثل بار نمی‌شود، محل تأمل است چرا که می‌تواند دو وجوب به صلاة تعلق بگیرد و معنای آن چنین باشد که مکلف دو بار نماز بخواند.

پس اگر فرض شده است که حکم تعلق گرفته به مطلق همان حکم تعلق گرفته به مقید است، در این صورت وحدت حکم احراز شده است ولی اگر گفتیم وحدت حکم احراز نشده است، در حقیقت احتمال می‌دهیم دو وجوب (به نحو تکرار عمل) بر یک عنوان (با فرض اینکه مطلق و مقید واحد باشند) حمل شده باشد.

۴. مطابق تقریر تهذیب الاصول، حضرت امام علاوه بر آنچه از ایشان خواندیم در همین صورت دلیل دیگری را برای حمل مطلق بر مقید ارائه کرده‌اند:

«بل وجه التقديم هو أن ملاحظة محیط التشريع و ورود الدليلين في طريق التقنين توجب الاطمئنان بكونهما من هذا القبيل؛ خصوصاً مع تکرر تقييد المطلقات من الشارع. نعم، الأمر في المستحبات على العكس؛ فإن الغالب فيها كون المطلوب متعدداً و ذا مراتب.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱- در محیط تشريع، مطلق و مقید فراوان است و اکثراً مطلق حمل بر مقید می‌شود و همین باعث می‌شود که اگر جایی شک در تقييد داریم، آن را حمل بر تقييد کنیم.

۲- البته در محیط تشريع، اگر مطلق و مقید در حوزه مستحبات‌اند غالباً، مطلوب متعدد است و وحدت حکم وجود ندارد (و لذا تقييد نمی‌شود).

۵. حضرت امام در ادامه در همین فرض به فرمایش مرحوم نائینی اشاره کرده و آن را رد می‌کنند. مرحوم نائینی در این فرض می‌نویسند:

«و اما إذا كان التقييد في ناحية الواجب كقوله: أعتق رقبة، و قوله: أعتق رقبة مؤمنة، فقد تقدم الكلام فيه و أنه لا بد من حمل المط على المقيد.

و نزيد في المقام وضوحاً فنقول: إن الاحتمالات في المثال أربعة:

- ۱- احتمال ان يكون المطلوب واحداً و هو نتيجة حمل المط على المقيد.
- ۲- احتمال ان يكون الأمر في المقيد استجابياً فيكون المقيد أفضل الأفراد.
- ۳- احتمال ان يكون الأمر في المقيد لبيان كونه واجباً في واجب.

۱. تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۲۸۳



۴- احتمال ان يكون الواجب متعدداً و يكون هناك تكليفان: تكليف بالمطلق، و تكليف بالمقيّد.

و الأظهر من هذه الاحتمالات بحسب الأصول اللفظية: هو الاحتمال الأوّل<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. در جایی که مطلق و مقید هر دو موجب هستند، ۴ احتمال مطرح است:
۲. یک) مطلوب واحد باشد و مطلق را تقیید بدانیم.  
دو) امر در ناحیه مقید، استحبابی باشد و افضل افراد را مطرح کند.  
سه) امر در ناحیه مقید برای بیان «واجب در واجب» باشد [مثل اینکه می‌گوییم نماز واجب است و در این واجب، قنوت هم واجب است یعنی محل این واجب در آن واجب است]  
چهار) دو وجوب در میان باشد.
۳. اظهر احتمال اول است.



۱. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۸۳